

## ظهور علایق کار آفرینی در بین نوجوانان

### از طریق برنامه رشد شغلی

#### نقش شخصیت و زمینه خانوادگی

نویسندگان:  
الک اسکرادر  
اوا اسمیت  
رودر مند

مترجم: محمدرضا خبازی راوندی  
کارشناسی ارشد مشاوره شغلی دانشگاه  
علامه طباطبایی

این تحقیق تاثیر یک برنامه رشد شغلی جدید طراحی شده را ارزیابی می کند تا به نوجوانانی که علایق شان را در راه اندازی یک کسب و کار به عنوان یک گزینه شغلی بررسی می کنند، کمک کند. با استفاده از یک رویکرد شخص محور، اندازه گیری پیش آزمون و پس آزمون، علایق کار آفرینی در یک گروه مداخله ( $n=321$ ) و یک گروه کنترل ( $n=302$ ) نوجوانان ۱۶،۵ ساله، در سطح متوسط مقایسه شدند. همان طور که پیش بینی شد فراوانی پنج الگوی متفاوت رشد علاقه کار آفرینی (بائبات بالا، بائبات پایین، کاهش یافته، رشد یافته، متوسط) بین دو گروه (کنترل و مداخله)، همراه با بارز تر بودن رشد یافته ها و کاهش یافته ها در گروه مداخله متفاوت بود. به علاوه یک تجزیه تحلیل تابع تشخیص<sup>۱</sup> آشکار کرد که نوجوانان در گروههای پایداری بالا و رشد یافته ها حد اکثر پروفایل شخصیتی کار آفرینانه (مثلا اجتناب از ریسک پایین، نفوذ اجتماعی بالا) را نشان دادند. به علاوه رشد یافته ها اغلب یک پیش زمینه خانوادگی کار آفرینانه نداشتند. نتایج پیشنهاد می کند که برنامه جدید در حمایت از اکتشافهای نوجوانان برای شروع یک کسب و کار و اقدام به ریسک<sup>۲</sup> به عنوان گزینه شغلی آینده، یک ابزار مفید می باشد.

**واژگان کلیدی:** علایق کار آفرینی، برنامه رشد شغلی، ارزیابی برنامه، شخصیت، زمینه خانوادگی، نوجوانی، الگوهای رشد علاقه کار آفرینی، اکتشاف شغلی، تیپ E هالند<sup>۳</sup>

#### ۱- مقدمه

مداخلات شغلی قصد دارد به نوجوانان در پروژه شکل گیری علایق شغلی حمایت کند به این وسیله که به دانش آموزان امکان بدهد که حوزه های شغلی خاص را اکتشاف کنند (Raskin, 1994; Blustein & Flum, 1999). اگرچه اقدام به ریسک و تهور یکی از شش حوزه مهم بر طبق مدل<sup>۴</sup> RIASEC هالند است (Holland, 1985)، مداخلاتی که کشف نیازمندیها و مهارتهای فردی برای فعالیتهای شروع به ریسک و کار را هدایت کند، نادر هستند. بر طبق نظر هالند (۱۹۸۵) تیپ تهوری<sup>۵</sup> به وسیله شایستگی کار آفرینانه همراه با یک ترجیح برای فعالیتهای راه اندازی کسب و کار توصیف می شود. تیپ های تهوری در یک محیط کاری رشد می کنند که رقابت، برتری، اعتماد به نفس، رهبری، توانایی های صحبت کردن، کنترل دیگران، شهود در مدیریت، فروش و موضوعات مربوط به تجارت را تشویق می کند. مشاغلی که شایستگی های کار آفرینانه نیاز دارند، نمونه هایی مثل مدیران فروش، سرمایه گذاران و همه تیپ های خود اشتغال هستند. اهمیت معرفی "اقدام به ریسک و کار" در ارایه گزینه های شغلی در برابر افت وضعیت واقعی بازار کار جهانی برجسته می شود. به علاوه در جهان امروزه کار، حتی آنهایی که ترجیح می دهند برای دیگران کار کنند تا یک شرکت با مالکیت خودشان ترتیب دهند؛ احتمالاً خودشان را مواجه با چالشی می یابند که یک روحیه تهوری (مثل عقاید جدید، جهت گیری فایده مدار) درون کارشان را توصیف می کند؛ یک رشدی که به عنوان "کار آفرینی"<sup>۶</sup> شناخته شده است (Hisrich, 1990). بنابراین پژوهش حاضر یک اکتشاف جدید مبتنی بر برنامه مداخله را ارزیابی کرد که برای ظهور علاقه ریسک و تهور در نوجوانان تعیین شد. به طور خاص تر اثر صفات شخصیتی و زمینه خانوادگی روی

1- discriminat

2- Entreprising

3- Hollands E type

4- R=Realistic, I=Intellectual, A=Artistic, S=Social, E=Entreprising, C= Convential

5- Entreprising

6- Entrepreneurship

الگوهای متفاوت رشد علاقه به ریسک و تهور تحقیق شد. پژوهش حاضر در مورد پیش زمینه های اولیه کارآفرینی، ارزش پیش بینی کننده صفات شخصیتی کارآفرینانه را در اوائل نوجوانی برای خود اشتغالی بعدی توصیف می کند. به علاوه (Bonnett و Furnham 1991) نشان دادند که نوجوانانی که ترجیح دادند که در یک برنامه جوانی تهوری شرکت کنند، نسبت به همتایانشان که در برنامه مشارکت نکردند، بیشتر پیشرفت گرا و کنترل درونی تر بودند. به علاوه بزرگسالان جوانی که قصد داشتند یک کسب و کار را آغاز کنند، نسبت به کارمندان، در صفات کارآفرینانه بالاتر نمره گذاری شدند (Müller, 2000). علاوه بر صفات شخصیتی، فاکتورهای زمینه ای، مسیرهای کارآفرینی را تعیین می کنند. برای مثال کشف شده است که الگوهای نقش والدین بر رشد شغلی فرزندان تاثیر می گذارند (Hartung, Porfeli, & Vondracek, 2005;). (Schulenberg, Vondracek, & Crouter, 1984). مطالعات نشان می دهد که کارآفرینان اغلب پدر و مادری دارند که آنها نیز کارآفرین هستند (Ronstadt, 1984; Hisrich & Brush, 1986; Hisrich, 1990)، و این که دانشجویان بازرگانی نسبت به کارمندان، اگر والدینشان خود اشتغال بودند، آرزوهای بالاتری برای یک شغل کارآفرینانه داشتند (Scherer, Adams, Carley, & Wiebe, 1989).

یک برنامه مداخله باید مکاشفه اقدام به کار و ریسک را به عنوان یک گزینه شغلی ارتقا بدهد و به دانش آموزان یک مبنای وسیع تر برای تصمیمات شغلی بیشتر ارائه بدهد. همچنین چنین اکتشافی منجر به آگاهی می شود که اقدام به کار و سرمایه گذاری مخاطره آمیز، توانایی های متفاوت و بیشتری نسبت به آنچه انتظار می رفت؛ نیاز دارد. به عنوان پیامد و نتیجه، برنامه مداخله ممکن است و باید به افزایش علاقه در نوجوانانی که بر طبق تعریف (Holland, 1985) از تیپ تهوری (E) نیستند، بیانجامد. بنابراین اکتشاف موفق نه تنها ممکن است به افزایش علاقه شغلی خاصی بیانجامد بلکه همچنین می تواند با یک طیف وسیعی از الگوهای متفاوت تغییر ادامه یابد. تبلور اهداف شغلی و حرفه ای شامل اکتشاف و شناسایی خود می باشد و (آن) در نظر گرفته شده است تا به یک تعهد (یعنی حس روشنی از تعریف خود) به یک حوزه شغلی بیانجامد. (Blustein, Devenis, & Kidney, 1989) در مورد برنامه توسعه رشد شغلی منکی بر اکتشاف جدید، مشاهده می شود که دانش آموزان به وسیله ظهور علاقه کارآفرینی شان از مداخلات، فایده مند می شوند؛ هم برای دانش آموزانی که علاقه شان را در فعالیتهای کارآفرینی به سمت یک سطح علاقه روشن بالا یا پایین، تغییر می دهند، و هم دانش آموزانی که علاقه کارآفرینی بالا یا پایین شان را تثبیت می کنند. برای مشارکت کنندگان که در مداخله شرکت می کنند اما هنوز نظر روشنی در مورد این که آیا آنها اقدام به کار و ریسک را دوست دارند یا نه، برنامه ناموفق در نظر گرفته می شود.

## ۲- فرضیه ها

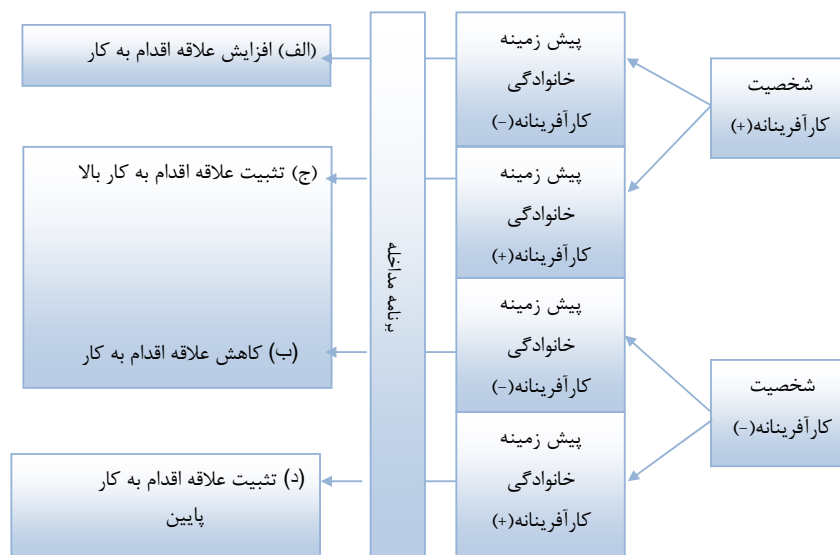
پژوهش اخیر قصد دارد که الگوهای متفاوت رشد علاقه کارآفرینی را آزمون کند که از طریق یک برنامه مداخله جدید اکتشاف محور برانگیخته می شود. به طور خاص انتظار می رفت که مداخله، ظهور علایق کارآفرینی را در میان نوجوانان تقویت کند. بنابراین ما فرض کردیم که که دانش آموزانی که در برنامه مداخله جدید مشارکت داشتند از این که آیا آنها فعالیت های کارآفرینی را با فراوانی بیشتری نسبت به دانش آموزان گروه کنترل دوست دارند یا نه، یک حس روشنی خواهند داشت (فرضیه ۱).

به علاوه ما انتظار داشتیم از طریق برنامه مداخله که به وسیله عوامل خانواده و شخصیت تعیین می شدند، تفاوت ها در الگوهای علاقه تغییر کند (شکل ۱ را ببینید). به طور خاص ما فرض کردیم که (الف) نوجوانان در گروه مداخله با سطوح بالایی از صفات شخصیتی کارآفرینانه اما عدم تجربه پیشین فعالیت های کارآفرینانه خانوادگی، علاقه شان را برای فعالیتهای کارآفرینی افزایش می دهند. برنامه مداخله در این دانش آموزان نیروی کارآفرینانه نهفته شان را بیدار خواهد کرد. در مقابل (ب) نوجوانان در گروه مداخله با صفات شخصیتی کارآفرینی پایین و عدم تجربه پیشین با کارآفرینی در خانواده شان، یک تطابق و هماهنگی پایین نیازهای فردی برای کارآفرینی و نیروی بالقوه کارآفرینی شان؛ درک خواهند کرد و بنابراین علاقه کارآفرینی و ریسک شان کاهش می یابد. انتظار می رفت که نوجوانان (ج) با سطوح بالای صفات شخصیتی کارآفرینی و اعضای خانواده خوداشتغال، قبل و بعد از مداخله علاقه بالا در فعالیت های کارآفرینی و تهوری نشان بدهند. مداخله، برای این دانش آموزان در تثبیت علاقه بالایشان به کارآفرینی باید مفید باشد. به طور مشابه انتظار می رفت که نوجوانان (د) با صفات شخصیتی کارآفرینی پایین و تجربه پیشین کارآفرینی در خانواده شان، به وسیله تثبیت علاقه پایین (شان) در فعالیتهای کارآفرینی از برنامه بهره مند بشوند (فرضیه ۲).

1- Self - defintion

2- Self - employed family

شکل ۱. انتظار از فرضیه ۲



### ۳- روش

#### ۳-۱) مشارکت کنندگان

اطلاعات از تعداد ۶۲۳ دانش آموز در ۱۲ مدرسه متفاوت کالج و غیر کالج<sup>۱</sup> در تیورین جیای آلمان<sup>۲</sup> گردآوری شده است. نمونه با سن متوسط ۱۶٫۵ ساله و انحراف معیار  $SD = 1/96$  شامل دو گروه، یک گروه مداخله (۳۲۱ نفر) و یک گروه کنترل (۳۰۲ نفر) بود که از طریق یک روش همتاسازی در سطح کلاس، با گروه مداخله موازی شده بودند. گروه کنترل آموزشی را دریافت نکرد.

#### ۳-۲) روش انجام تحقیق

دانش آموزان در گروه مداخله قبل و بعد از برنامه با یک پرسشنامه استاندارد علاقه کارآفرینی و ریسک، صفات شخصیتی و پیش زمینه خانوادگی کارآفرینی پرسش شدند. نمونه دانش آموزان (گروه) کنترل سوالهای یکسان را کامل می کردند. به دنبال پیش آزمون، دانش آموزان گروه مداخله در ده مرحله برنامه آموزشی "چه کسی می خواهد یک کارآفرین بشود؟" شرکت کردند (Schröder & Schmitt-Rodermund, ۲۰۰۴). دانش آموزان بلافاصله بعد از برنامه (مداخله)، پرسش نامه پس آزمون را تکمیل کردند.

#### ۳-۳) شرح مداخله

"چه کسی می خواهد یک کارآفرین بشود؟" یک مداخله گروهی برای نوجوانان کلاس نهم و بالاتر است (Schmitt-Rodermund, ۲۰۰۵; Schröder, ۲۰۰۴). تاکید اصلی برنامه روی شناسایی مهارت ها و نیازهای شخصی برای فعالیت های کارآفرینی است. برنامه شامل ۱۰ حوزه (مقیاس) است: مقدمه، رهبری، خلاقیت، حل مشکل، آینده نگری<sup>۳</sup>، ریسک پذیری، متقاعد کردن دیگران، پیشرفت گرایی<sup>۴</sup>، کارآفرینی و اقتصاد. هر حوزه برای یک دوره ۹۰ دقیقه ای طراحی شده و شامل سه مرحله یعنی یک معرفی (مقدمه) مختصر، یک فعالیت گروهی، و یک مرحله انعکاس و بازخورد است. ما پس از شناسایی ویژگی های بارز شخصیت کارآفرینی، فعالیت های گروهی را طراحی کردیم که به دانش آموزان امکان می داد نیرو و ضعف های کارآفرینی شان را شناسایی کنند. ما همچنین با پوشش دادن یک ناحیه متفاوت از رشد نوجوان بخش هایی از برنامه مداخله جدید را طراحی کردیم که از رویکردهای مهارت های زندگی برای پیشگیری اولیه، ارتقای سلامت، و رشد مثبت جوانی الهام گرفته شد (سازمان بهداشت جهانی<sup>۵</sup>، ۱۹۹۶). مهارت های زندگی به عنوان "توانائی ها برای رفتار مثبت و سازگاران، که افراد را قادر می سازد تا به طور موثر با مطالبات و چالش های زندگی روزمره مواجه شوند" تعریف شده اند (سازمان بهداشت جهانی، ۱۹۹۳). مهارت های زندگی مثل تصمیم گرفتن، تفکر خلاق، حل مشکل، ارتباطات، مهارت های بین فردی و همدلی

1 - college and non-college

2 - Thuringia

3 - Who wants to become an Entrepreneur?

4 -Perspective taking

5 - Achievement orientation

6 - World Health Organization=WHO

می باشند. به نظر رسید که این متدها برای برنامه رشد شغلی خیلی مناسب اند.

#### ۳-۴-۴ اندازه ها

##### ۳-۴-۱) علاقه اقدام به کار و ریسک (کار آفرینی)

ده قسمت از نسخه آلمانی جستجوی خود هدایت شده هالند<sup>۱</sup> (Bergmann & Eder, 1992) به دانش آموزان داده شد تا این که علاقه کار آفرینی شان را ارزیابی کنند. از مشارکت کنندگان هم از گروه مداخله و هم گروه کنترل درخواست شد که لیست از فعالیتهای کار آفرینی و ریسک را در ارتباط با علائق و عدم علائق شان با شاخص پنج درجه ای، درجه بندی کنند.

##### ۳-۴-۲) پیشرفت گرای، نفوذ اجتماعی، ریسک پذیری و مرکز کنترل درونی

نسخه آلمانی متناسب با سن فرم تحقیق شخصیتی جکسون<sup>۲</sup> (PRF) برای اندازه گیری پیشرفت گرای، نفوذ اجتماعی، و پذیرش ریسک استفاده شد. دانش آموزان در هر حوزه هشت سؤال را پاسخ دادند (آری= ۱ ، نه= ۰)، با جوابهایی که جهت گیری نسبی محاسبه شده به سمت نمره مجموع را نشان میدهد. در نهایت مرکز کنترل درونی با یک پرسشنامه آلمانی متناسب با سن اندازه گیری می شود (پرسشنامه صلاحیت و کنترل باورها، (FKK، Krampen, 1991). از نوجوانان درخواست میشود که هشت سؤال را پاسخ دهند (آری= ۱ ، نه= ۰).

##### ۳-۴-۳) زمینه خانوادگی کار آفرینی

از یک بخش منفرد برای اندازه گیری زمینه خانوادگی کار آفرینانه استفاده می شود. از نوجوانان پرسش می شود که آیا والدین یا فامیلشان، زندگی شان را از طریق خود اشتغالی بنا کردند یا خیر؟ جواب مثبت به عنوان شاخصی در نظر گرفته می شود که دانش آموز قبل از این که برنامه مداخله اتفاق بیافتد، تجربه دست اول با فعالیت کار آفرینانه داشته است.

##### ۳-۴-۵) طرح تجزیه و تحلیل ها

رویکرد ما به یک تجزیه و تحلیل الگوهای تغییر در علاقه کار آفرینی، نسبت به مقایسه قبل و بعد از میانگین ها نیاز دارد. رویکرد شخص محور<sup>۳</sup> (مثلاً، Reitzle & Khouri, 2003; Bergman, Magnusson, & Khouri, 2003; Vondracek, 2000) اجازه می دهد که تغییر در سطح فردی برای مشارکت کنندگان در هر دو گروه مداخله و کنترل تجزیه و تحلیل شود. برای همین هدف همه دانش آموزان به یکی از گروه های پنجگانه بر طبق نمره های علاقه به کار آفرینی پیش آزمون و پس آزمون شان رده بندی شدند. گروه با ثبات بالا<sup>۴</sup> شامل دانش آموزان با نمره های علاقه بودند که به طور ثابت در یک سوم فوقانی شاخص علاقه به کار آفرینی باقی می ماندند (بالای مقطع سوم  $M=3/45$  در پیش و

پس از اندازه گیری). گروه باثبات پایین<sup>۵</sup> شامل دانش آموزانی بود با نمره های علاقه ای که به طور ثابت در یک سوم پایینی شاخص علاقه باقی می ماندند (پایین مقطع سوم  $M=2/81$  در هر دو اندازه گیری). گروه رشد یابنده<sup>۶</sup> دانش آموزانی نامیده شدند که با نمره های پیش آزمون در کف یا میانه یک سوم شاخص علاقه شروع کردند و آنهایی که علاقه شان را به یک سوم بالایی در پس آزمون افزایش دادند؛ گروه کاهش یافته<sup>۷</sup> علاقه شان را از یک سوم بالایی یا میانی به یک سوم پایینی، گروه میانی هم به طور ثابت نمره های علاقه ای در یک سوم میانی داشتند یا علاقه شان را از یک سوم پایینی یا بالایی به میانی در پس آزمون تغییر دادند.

#### ۴- نتایج

##### فرضیه ۱. تبلور و ظهور علاقه به کار آفرینی و ریسک

به منظور آزمون فرضیه ۱ که به موجب آن اغلب انتظار می رفت که مشارکت کنندگان برنامه، نسبت به دانش آموزان گروه کنترل، یک حس روشنی از این که آیا آنها فعالیت های کار آفرینی را دوست داشتند یا نه؛ آزمون های نسبت احتمالات<sup>۸</sup> محاسبه شدند. نسبت احتمالات یک روشی از مقایسه است که آیا احتمال یک حادثه معین (مثل افزایش علاقه به کار آفرینی) برای دو گروه (مثل گروه کنترل و مداخله) یکسان است. مقایسه احتمالات در گروه کنترل و مداخله، یک احتمال بالاتر معنادار از تغییر در علاقه (افزایش یا کاهش) در گروه مداخله، آشکار کرد (Odds Ratio 1.52,  $p>.05$ ). احتمال عضویت در گروه میانی علاقه در بین دانش آموزانی که در برنامه (مداخله) مشارکت نکرده بودند؛ به طور معناداری بالاتر بود (Odds Ratio 0.67,  $p>.05$ ). تأثیرات معناداری برای تثبیت علاقه بالا (Odds Ratio 1.32) و تثبیت علاقه پایین (Odds Ratio 0.88) یافت نشد. نتایج، اثر مداخله در رابطه با تغییر در علاقه را مشخص می کنند؛ بنابراین تا حدی فرضیه ۱ را حمایت می کنند.

##### فرضیه ۲. پیش بینی الگوهای توسعه علائق کار آفرینی به

##### وسیله شخصیت و زمینه خانوادگی

به منظور آزمون فرضیه ۲ بر طبق آن که عضویت در گروه های پنجگانه علاقه به کار آفرینی و ریسک، می تواند به وسیله شخصیت و زمینه خانوادگی پیش بینی شود؛ دو نوع تجزیه و تحلیل انجام شد. اول تجزیه تحلیل توصیفی و یکطرفه ANOVAs روی متغیرهای پیش بینی کننده پیش آزمون انجام شد. دوم متغیرهای پیش بینی کننده پیش آزمون در یک تحلیل تابع تشخیص<sup>۹</sup> استفاده شدند به منظور این که عضویت در گروه های پنجگانه علاقه را پیش بینی کنند. تجزیه و تحلیل تشخیصی نشان داد که نوجوانان در گروه باثبات بالا، بالاترین رتبه را روی همه چهار متغیر شخصیت به خود اختصاص دادند

5 - The steady low group

6 - The increasing group

7 - The decreasing group

8 - Odds Ratio tests

9 - Discriminant function analysis

1 - German version of Holland's self-directed search

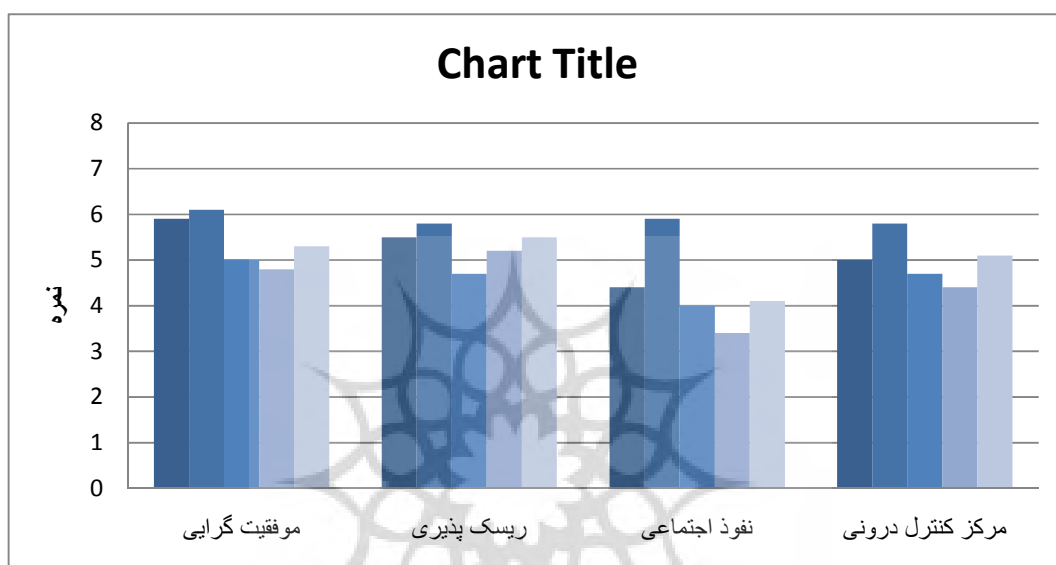
2 - The German age-appropriate version of the Jackson personality research form

3 - The person-oriented approach

4 - The steady high group

(برای دیدن معدل ها در چهار صفت تفکیک شده بوسیله عضویت گروه، به شکل ۲ نگاه کنید). نوجوانان در هر دو گروه با ثبات بالا و گروه رشد یافته به یک اندازه در ( شاخص) جهت گیری موفقیت بالا بودند. آنها از پذیرفتن ریسک لذت بردند و توانشان را بیشتر از سه گروه دیگر باور داشتند. بنابراین صفات شخصیتی شان شبیه به آنهايي بود که در کارآفرینان بزرگسال پیدا شد. (Stewart, 1996) تنها تفاوت بین دو گروه که آشکار شد در ناحیه نفوذ اجتماعی<sup>۱</sup> بود: رشد یافته های جوان نسبت به همتایان (گروه) باثبات بالا به مراتب کمتر با نفوذ<sup>۲</sup> بودند. همچنان که انتظار می رفت دانش آموزان در گروه کاهش یافته و گروه باثبات پایین، کمترین سطوح جهت گیری موفقیت، نفوذ اجتماعی، مرکز کنترل درونی و گرایش به ریسک پذیری را نشان دادند؛ در نتیجه مشخص می کند که هر دو گروه به عنوان پذیرنده ریسک برای اقدام به کار و ریسک شناخته نمی شوند.

شکل ۲. خصوصیات شخصیتی گروه های علاقه پنجگانه



\* p < .05; \*\* p < .01

تجزیه تحلیل یکطرفه آنوا با تجزیه تحلیل های تعقیبی بن فرونی<sup>۳</sup> نشان داد که اصلا در اندازه گیری پیش آزمون، گروه های پنجگانه به طور معنادار با توجه به صفات شخصیتی شان تفاوت داشتند. برای مثال دانش آموزان گروه باثبات بالا نسبت به دانش آموزان در همه چهار گروه دیگر، به طور معنادار با نفوذ<sup>۴</sup>تر (p<.01) بودند. همچنین گروه باثبات بالا نسبت به دانش آموزان در گروه باثبات پایین و میانی و کاهش یافته، به طور معناداری بیشتر، جهت گرایی موفقیت داشتند (p<.01). دانش آموزان در گروه رشد یافته نسبت به نوجوانان در گروه باثبات پایین، به طور معناداری بیشتر، جهت گرایی موفقیت داشتند (p<.01).

یک تجزیه و تحلیل تابع تشخیص انجام شد به منظور این که تعیین کند که آیا مجموعه چهار صفت شخصیت با حضور زمینه خانوادگی کارآفرینی، عضویت در گروه علاقه به کارآفرینی و ریسک را پیش بینی خواهد کرد؟ متغیرهای پیش آزمون شامل نفوذ اجتماعی، ریسک پذیری، مرکز کنترل درونی، موفقیت گرایی، جنسیت و تجارب دست اول کارآفرینی از طریق زمینه خانوادگی بودند. نتایج تحلیل تابع تشخیص نشان داد که دو تابع تشخیص<sup>۴</sup> معنادار بودند (Wilks'  $\lambda = .89, X^2(15) = 35.46; p = .002$ ). به بیان دیگر پنج الگو به وسیله دو تابع اول به طور کافی متمایز و مشخص بودند. همبستگی های کانونی، شدت ارتباط بین مجموعه پیش بینی کننده های ما و متغیر گروه علاقه به کارآفرینی را نشان می دهد. آنها با R در تجزیه تحلیل رگرسیون چند متغیره قابل مقایسه هستند. همبستگی های کانونی اولین و دومین تابع ۰.۴۸ و ۰.۲۷ بودند که این معنا را می دهد که آنها ۰.۲۳ و ۰.۷ واریانس را در گروه علاقه کارآفرینی و ریسک توضیح می دهند.

- 1 - Social dominance
- 2 - Dominant
- 3 - Bonferonni post hoc analyses
- 4 - Discriminant function



به منظور تشریح دو تابع، ضرایب ساختار<sup>۱</sup> متغیرهای پیش بین تجزیه و تحلیل شدند. این ضرایب شاخص هایی از شدت ارتباط بین متغیر های اصلی و تابع تشخیص مشتق شده<sup>۲</sup> هستند. (Klecka, 1980) به عقیده Tabachnik و Fidell (۱۹۹۶) ضرایبی که بزرگتر از ۰/۳۳ هستند می توانند به عنوان توصیف کننده تابع ها در نظر گرفته شوند. بررسی ضرایب ساختاری نشان داد که اولین تابع عمدتاً به وسیله ضرایب بالای نفوذ اجتماعی (۰/۸)، موفقیت گرای (۰/۵۷)، و مرکز کنترل درونی (۰/۵۵) تعریف شد؛ همه، به طور مثبت با تابع رابطه داشتند. در نتیجه اولین تابع خصوصیات شخصیتی کارآفرینی را ارائه کرد. برای تابع ۲، زمینه خانوادگی بالاترین ضرایب ساختاری را در بر داشت (۰/۷۲)؛ که نشان می دهد تجربه دست اول با فعالیت های کارآفرینی، یک متغیر مهم در جدا کردن گروه های پنجگانه علاقه بود.

به منظور درک این که چگونه دو تابع بین گروه های علاقه به کارآفرینی و ریسک متمایز می شوند؛ مراکز ثقل گروه بازبینی شدند. مراکز ثقل گروه که به میانگین های گروه های پنجگانه علاقه به کارآفرینی، اشاره داشت؛ روی دو تابع مشتق گرفته شدند. نوجوانان در گروه های باثبات بالا و و رشد یافته در بعد شخصیت، بالاترین بودند (تابع ۱)؛ در حالی که نوجوانان در گروه های باثبات پایین و کاهش یافته، در پایین ترین رتبه، رتبه بندی شدند. مشارکت کنندگان در گروه کاهش یابنده در بعد زمینه خانوادگی، بالاترین بودند (تابع ۲). در مقابل، نوجوانان در گروه رشد یافته نسبت به همه دیگر گروه های علاقه، در بعد زمینه خانوادگی خیلی پایین تر رتبه بندی شدند.

به طور خلاصه، پس از برنامه مداخله کشف (علاقه) کارآفرینی، در واقع به نظر می رسد که صفات شخصیتی و زمینه خانوادگی یک نقش مهم در الگوهای تغییر علایق کارآفرینی، بازی می کنند. بر این اساس فرضیه ۲ تایید شد. همچنانکه انتظار می رفت؛ نوجوانان با پتانسیل کارآفرینی بالا اما عدم زمینه خانوادگی کارآفرینی، یک علاقه بالا در فعالیتهای کارآفرینانه و مخاطره آمیز را گسترش دادند. در مقابل نوجوانان با پتانسیل پایین و ارتباط و تماس پیشین با کارآفرینی، احتمال بیشتری داشت که از طریق برنامه مداخله، علاقه بالایشان را تثبیت کنند. همچنین، نوجوانان با پتانسیل کارآفرینی پایین، علاقه کارآفرینی شان را کاهش دادند یا علاقه پایین شان را بعد از برنامه مداخله تثبیت کردند. به هر حال بر خلاف انتظارها، نوجوانانی که علاقه شان کاهش یافت؛ یک زمینه خانوادگی به (اندازه) فراوانی گروه علاقه باثبات پایین داشتند.

### نتیجه گیری:

هدف از این تحقیق این بود که یک برنامه مداخله اکتشاف محور<sup>۳</sup> در حوزه اقدام به کار و ریسک (کارآفرینی)<sup>۴</sup> نظریه شغلی هالند (۱۹۸۵) را بسنجد و اهمیت پیش نیازهای فردی و زمینه خانوادگی کارآفرینی را در ظهور علاقه به کارآفرینی و ریسک، بسنجد. نتایج شرح دادند که برنامه جدید، یک ابزار مفید است تا به نوجوانان کمک کند که به سبک خودشان در مورد علاقه های کارآفرینی شان بیشتر بدانند و اینکه شخصیت و زمینه خانوادگی می تواند الگوهای متفاوت رشد علاقه کارآفرینی شان را پیش بینی کند. بعد از مشارکت در برنامه آموزشی اکتشاف محور، بیشتر دانش آموزان نسبت به دانش آموزان گروه کنترل، به طور معنادار علاقه کارآفرینی شان را به سمت یک سطح علاقه پایین یا بالا تغییر دادند. به طور متقابل نسبت دانش آموزانی که سطح میانی و نامشخصی از علاقه به کارآفرینی داشتند؛ به طور معنادار در گروه مداخله نسبت به گروه کنترل؛ پایین تر بود. به علاوه در حدود ۲۰ درصد دانش آموزان سطوح علاقه به کارآفرینی شان را از طریق برنامه مداخله تثبیت کردند.

موقع تجزیه و تحلیل صفات شخصیتی و زمینه خانوادگی گروه های پنجگانه علاقه متفاوت؛ ما دریافتیم که بعد از برنامه مداخله، یک ارتباط بالا بین ظرفیت بالقوه فردی برای فعالیت کارآفرینی و سطح اقدام به ریسک وجود دارد. دانش آموزانی که علاقه به کارآفرینی شان را افزایش دادند؛ همچنین سطح بالایی از صفات شخصیتی کارآفرینی داشتند اما بر خلاف گروه علاقه باثبات بالا، آنها قبل از مداخله، فقط تجربه دست اول کمی در مورد کارآفرینی داشتند. چنین می نماید که برنامه در این دانش آموزان، پتانسیل بالقوه شان را بیدار کرد. دانش آموزانی که بعد از برنامه، علاقه کارآفرینی شان را کاهش دادند؛ شبیه گروه باثبات پایین، سطوح پایینی از صفات شخصیتی کارآفرینی داشتند اما نسبت به دیگران، که تقریباً از خانواده هایی با یک زمینه کارآفرینی آمده باشند؛ به نظر می رسد که برنامه باعث شد؛

1 - Structure coefficients

2 - Derived discriminant function

3- Exploration-based

4 - Enterprise

دانش آموزان با بینش های علاقه کاهش یافته، فراتر از تجربه های خانوادگی شان؛ یک تناسب پایین بین نیازهای فردی به خود اشتغالی و ظرفیت بالقوه کارآفرینی شان را درک کنند. چنین بینشی پیامدهای مهمی برای رشد شغلی آینده مثلاً در ارتباط با جلوگیری از تصمیمات شغلی اشتباه، دارد.

همچنین نتایج ما یافته های اخیر را حمایت می کند که به نقش صفات شخصیتی و عوامل موقعیتی در رشد علاقه کارآفرینی اولیه تاکید می کنند (Schmitt-Rodermund, 2004, 2005; Schmitt- Rodermund & Silbereisen, 1999). یک محیطی که زمینه مناسب با سن برای امتحان کردن فعالیت های کارآفرینی و مخاطره امیز، فراهم می کند؛ در کشف ظرفیت فردی برای اقدام به کار و ریسک به عنوان یک گزینه شغلی آینده، مفید است. فراهم کردن فرصت برای تجربه کردن ضعف ها و توانهای فردی در موقعیتهایی که شایستگی کارآفرینانه مثل رهبری گروه، فروش یک ایده، و درگیری با ریسک نیاز دارد؛ به نظر می رسد که مخصوصاً برای تقویت علاقه به کارآفرینی و اقدام به ریسک در نوجوانان مناسب باشد. علاقه به کارآفرینی و ریسک به نوبه خود، یک پیش بینی کننده خوبی برای فعالیتهای کارآفرینی در مراحل بعدی زندگی است. (Schmitt-Rodermund, 2005)

به طور مختصر و مفید چه کسانی می خواهند یک کارآفرین بشوند. آیا یک ابزار مفید برای معلمان و مشاورانی که با نوجوانان در حوزه کشف شغلی کار می کنند؛ وجود دارد. ما پیشنهاد می کنیم که کشف مهارت ها و پیش شرط های شخصیتی فعالیت های کارآفرینانه، برای نوجوانان باید بر مبنای یک شاخص وسیع از طریق مداخلات شغلی مدرسه محور ارائه شود. برنامه هایی مثل برنامه ما فایده هایی را برای همه دانش آموزان ارئه می کند که ظرفیت نهفته شان را برانگیزانند یا از تصمیمات حرفه ای اشتباه جلوگیری کنند.

منبع:

Journal of vocational behavior

به نشانی اینترنتی:

available online at [www.sciencedirect.com](http://www.sciencedirect.com)

Journal of vocational behavior 69 (2006) 494 - 509

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی